

بازآرایی نهادهای رفاهی در خدمت کنترل و تنبیه؛ مطالعه موردی نظام عدالت کیفری ایران

آزاده صادقی^۱

چکیده

رفاه‌گرایی کیفری مجموعه‌ای از نهادها را بر پایه بازپروری به عنوان هدف اصلی برای چگونگی تصمیم‌گیری‌های قانونی و قضایی راجع به بزهکاری صورت‌بندی می‌کند، اما در نظام عدالت کیفری ایران با این‌که تغییرات رفاهی در حوزه غیر از زندان در حال توسعه است، ولی قابلیت‌های اصلاحی در حد و اندازه واقعی‌شان ظاهر نشده‌اند؛ بنابراین پرسش اصلی این است که چه عاملی مسئول وضعیت کنونی نهادهای رفاهی است. در پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و اتکای عمده بر دیدگاه‌های «بوردیو» استدلال می‌کنیم که مفهوم میدان کیفری با شفاف‌سازی شکل‌گیری کنش‌های کنش‌گران در درون نیروهای ساختاری میدان، تحلیل بهتری راجع به سرنوشت این تغییرات رفاهی ارائه می‌کند. این میدان با آشکارسازی کشمکش‌ها نشان می‌دهد که چگونه موقعیت‌ها و منش‌ها می‌تواند تغییرات را به سوی نتایج مورد نظر بکشاند و خود را این بار با سنت اصلاح، بازیکربندی کند. از این جهت، نهادهای اصلاحی بیش از آن‌که بتوانند رفاه را دنبال کنند، میدان کیفری را بازتولید می‌کنند.

واژگان کلیدی: میدان کیفری، رفاه‌گرایی کیفری، نهادهای رفاهی کیفری،

تغییرات رفاهی

۱. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران
sadeghiazade@yahoo.com

درآمد

جرم‌شناسان انتقادی در هر شاخه‌ای که قرار داده شوند، آشکارسازی ماهیت، ساخت و چگونگی عملکرد قدرت، پیامدهای آن، فرایند طبیعی انگاشتن نابرابری‌ها و به‌طور کلی هر آنچه که مربوط به قدرت کیفری است را تکلیف اصلی خود می‌دانند. شناخت و درک قدرت به اندازه و یا حتی بیشتر از ارائه راهکارهای پیش‌گیری و کاهش جرم، مهم شمرده شده و آنان را بیش از پیش به هم‌پیمانان جامعه‌شناس و سیاست‌شناس خود نزدیک کرده است. حاصل این هم‌رسانی دیدگاه‌ها، نظریه‌پردازی‌هایی است که به اعتبار رشته‌ها می‌افزاید، شناخت پدیده‌ها را عینی‌تر می‌کند و به تبع آن راه‌حل‌های زمینه‌مند و واقع‌گرایانه ارائه می‌دهد. یکی از این نوآوری‌های مطالعاتی را می‌توانیم در میان آثار جرم‌شناسانی بینیم که از بوردیو سرمشق گرفته و مرزهای جرم‌شناسی را بار دیگر توسعه داده‌اند. جرم‌شناسی بوردیویی^۱ مجموعه مطالعات انتقادی را توصیف می‌کند که با استفاده از مفاهیم یا چارچوب‌های نظری میدان، عادت‌واره، کنش^۲ و غیره در صدد بازشناسی میدان به‌عنوان فضای اجتماعی مملو از قدرتی است که در آن سوژه‌ها از عاملیت تهی می‌شوند و ساختارها جای خالی آن را در تصمیم‌گیری کنش‌گران و به تبع آن بر ساخت واقعیت‌های اجتماعی، اشغال می‌کنند (Bowden, 2021).

مفهوم‌سازی «میدان خیابان»،^۳ «میدان کیفری»،^۴ «میدان کنترل جرم»^۵ و «میدان

1. Bourdieusian Criminology

۲. این مفاهیم در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفتند. بوردیو یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین جامعه‌شناسانی است که کتب و مقالات بسیاری نوشته است. آنچه بوردیو را متمایز می‌کند، مفاهیم و نظریه‌هایی است که اندیشه‌های تقریباً تثبیت شده پیشین هم‌چون عینیت‌گرایی یا ذهنیت‌گرایی را کنار می‌زند و با تاثیرپذیری از فلسفه و زبان‌شناسی، مفاهیم‌هایی را ارائه می‌دهد که به اذعان او، هم می‌تواند یک روش پژوهش و هم چارچوب نظری باشد؛ البته، درک درست همه این مفاهیم غامض، بسیار دشوار و مستلزم مطالعه عمیق تمامی آثار او است و بنابراین، تبیین هر یک از آنها به صورت کامل در یک یا چند مقاله نمی‌گنجد. در مقاله حاضر، تنها می‌خواهیم با اشاره‌ای مختصر به مفاهیم میدان، عادت‌واره، کنش، آن‌ها را در جریان رفاه‌گرایی کیفری بسنجیم. لذا خوانندگان را برای درک جامع این مفاهیم به ترجمه‌های فارسی کتب بوردیو و مقالاتی که اندیشه‌های جامعه‌شناسانه او را تحلیل کرده‌اند، ارجاع می‌دهیم.

3. Street Field

4. Penal Field

5. Crime Control Field

امنیت»^۱ در ادبیات جرم‌شناسان در سال‌های اخیر با عمیق‌ترین تاثیرپذیری از بوردیو، به خوبی نیاز به یک نظریه برد متوسط^۲ را برای درک دقیق عملکرد کنش‌گران در چارچوب نظریه‌های کلان برطرف می‌کند؛ تبیین این‌که جزئیات در عدالت کیفری هم‌چون فرایند قانون‌گذاری یا عملکرد قضات یا پلیس چگونه در پرتو نظریه‌های کلان انسجام می‌یابد، بسیار دشوار و انتزاعی به نظر می‌رسد، اما مفاهیمی هم‌چون میدان کیفری یا خیابان می‌توانند با آشکارسازی کشمکش‌ها، شکل‌گیری تصمیمات کنش‌گران بر اساس ساختار میدان را تبیین و تصویری واضح‌تر از چگونگی تصاحب فضا توسط قدرت کیفری ارائه دهند (Garland, 2004: 168-169). به‌طور خاص، میدان کیفری در مطالعات جرم‌شناسانی که در حوزه جامعه‌شناسی و مجازات‌ها فعالیت می‌کنند، مفهوم‌سازی و چگونگی ساختار یافتن آن در واکنش به تغییرات تبیین شده است. خروج از رفاه‌گرایی کیفری^۳ و شکل‌گیری دورانی از تنبیه، سخت‌گیری، ریسک‌محوری و مدیریت‌گرایی اصولاً به چارچوب‌های نظری مختلفی هم‌چون نئولیبرالیسم یا ویژگی‌های خاص مدرنیته متاخر،^۴ فرهنگ کنترل و کیفرشناسی نو ربط داده می‌شود. این میدان به مثابه یک نظریه یا یک نوع روش مطالعه، در جزئیات زنجیره‌ای از کنش‌هایی را شکل داده و نتایج درگیری‌ها را همیشه به نفع نیروهای

1. Security Field

2. Middle Rang Theory

3. Penal Welfarism

گارلند با مفهوم‌سازی رفاه‌گرایی کیفری، به دوران مدرنیسم کیفری قبل از دهه هشتاد اشاره می‌کند که در آن اندیشه‌های بازپرورانه به عنوان راهنمای رفتار با بزهکاران در تمامی حوزه‌های عدالت کیفری اجرایی می‌شد. به این مفهوم در ادامه به صورت مختصر خواهیم پرداخت.

4. Late Modernism

تحلیل‌های کلان متعددی راجع به چرایی شکل‌گیری سخت‌گیری کیفری، ریسک‌محوری و مدیریت‌گرایی نگارش شده است. برخی هم‌چون واکان این جریان را به نئولیبرالیسم، گروهی به تاسی از گارلند آن را با ویژگی‌های مدرنیته متاخر و فرهنگ کنترل ربط می‌دهند. گروهی دیگر نیز این ویژگی‌ها را برآمده از ظهور کیفرشناسی نو یا مقوله‌های حکمرانی از طریق جرم می‌دانند. به هر حال، این‌ها مهم‌ترین نظریه‌هایی کلانی هستند که می‌توانند کناره‌گیری از ایده‌های اصلاح و درمان و ورود به عصر شدت عمل کیفری و مدیریت‌گرایی را تبیین کنند. راجع به هر یک از نظریه‌ها مقالات و کتب فارسی متعددی نوشته شده که می‌تواند به خوانندگان برای درک بهتر این مقاله کمک کند. البته، الله‌وردی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «هیچ چیز موثر نیست؟ اسطوره شکست رویکرد بازپروری مجرمان»، به گونه‌ای متفاوت به این موضوع ورود پیدا کرده است؛ افشای جنبه‌های اسطوره‌ای شکست بازپروری عنصری مهم در تحلیل چرایی شکل‌گیری دوران سخت‌گیری کیفری خواهد بود.

عینی میدان تغییر و در نتیجه، تاثیر نظریه‌های کلان را بر تصمیمات، قانون‌گذاری‌ها و مدیریت‌های تنبیهی چارچوب‌بندی کرده است (Bowden, 2021; Lynch, 2011). به رغم آن‌که به لحاظ نظری امکان مقایسه میان روندهای کیفی در کشورهای غربی و ایران وجود ندارد، ولی حداقل می‌توان گفت که در نظام عدالت کیفی ایران، وضعیت رفاهی به ظاهر در حال توسعه است. شاهد آن هستیم که نهادهای اصلاحی به صف شده‌اند تا صورت متفاوتی از برخورد نظام عدالت کیفی با بزهکاران را بیاریند؛ قوانین راجع به نهادهای تعویق، تعلیق، مجازات‌های جایگزین حبس، نظارت الکترونیک با آیین‌نامه‌هایی اجرایی که از تصویب آن مدت زمان طولانی نمی‌گذرد، قرار است ابعاد اصلاح و درمانی را انعکاس دهند.

در چنین فضایی، رایبسون (۲۰۱۶) معتقد است که کيفرهای اجتماعی^۱ به واسطه دل مشغولی پژوهش‌گران به نظریه‌مهندسازی ارتباط میان نئولیبرالیسم، مدرنیته متاخر، کيفرشناسی نو و فرهنگ کنترل با حبس‌گرایی افراطی و تبعیض نژادی، از نظرها دور مانده و تنها در سال‌های اخیر از طریق باخبر شدن از اهمیت فوق‌العاده ابعاد نظارتی و کنترلی آن برای قدرت کیفی، از انزوای نظری بیرون کشیده شده و به لحاظ انتقادی (از جمله در چارچوب نظری میدان کیفی) مورد مطالعه قرار گرفته است. اما در ایران جشن ورود و توسعه نهادهای اصلاحی به درازا کشیده و طبیعتاً مانع از آن شده که چگونگی بهره‌مندی قدرت کیفی از این نهادها و در نتیجه بازتولید میدان کیفی در رابطه با تغییرات رفاهی به‌عنوان یک مساله مورد ملاحظه قرار گیرد.

بنابراین بهتر است پرسیم که آیا این نهادهای اصلاحی همان میراثی است که از دوران رفاه‌گرایی کیفی برای ما برجای مانده است؛ با کدام نسخه از رفاه‌گرایی

۱. کيفرهای اجتماعی علاوه بر این‌که به لحاظ نام‌گذاری در مقاله‌ها و کشورهای مختلف اسامی متفاوتی هم چون جایگزین‌های حبس دارند، از حیث تقسیمات درونی نیز متفاوت هستند. در برخی پژوهش‌ها، کيفرهای اجتماعی معنای مضیق‌تری دارد و تنها بر خدمات عمومی و نظارت الکترونیک اعمال می‌شود. اما برخی پژوهش‌ها مفهوم کيفرهای اجتماعی را به غیر از معانی قابل تصور هم چون خدمات عمومی و حتی پروبیشن هم به کار برده‌اند (Robinson, 2016: 99-101). در این پژوهش هم همین معنای گسترده مراد است و نظارت الکترونیک تعلیق و جزای نقدی را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، کيفرهای اجتماعی، نهادهای اصلاحی و یا ارفاقی را به صورت مترادف و به جای هم استفاده می‌کنیم.

روبرو هستیم؟ نسخه‌ای واقعی یا غیرواقعی از رفاه‌گرایی کیفری؟ اگر نخواهیم به صورت صفر و یکی جواب دهیم و به درجه‌بندی اعتقاد داشته باشیم، تا چه اندازه مدل رفاه‌گرایی کیفری در ایران، تحت تاثیر پی‌رنگ رفاه‌انسجام یافته و تا چه اندازه توسط نیروهای عینی میدان ساختار یافته است؟ همه این سوالات و چالش‌ها ما را برای ورود به مساله اصلی آماده می‌کند؛ پروژه رفاه‌گرایی کیفری در ایران در حال حاضر در درون میدان کیفری در چه وضعیتی به سر می‌برد؟

برای این‌که چند و چون رفاه‌گرایی در درون میدان کیفری در نظام عدالت کیفری را درک کنیم، در بخش اول پژوهش، این مفاهیم را از هم جدا و مقصودمان را از رفاه‌گرایی و میدان کیفری و اجزای مفهومی از جمله عادت‌واره^۱ و نظریه کنش بوردیو روشن خواهیم کرد. عملکرد میدان کیفری در برابر تغییرات رفاهی هدف تحلیل‌ها در قسمت بعدی خواهد بود. ابتدا بررسی می‌کنیم که چگونه از یک سو، محرومیت از حقوق اجتماعی در متن تلاشی طولانی قرار گرفت و برای مجموعه‌سازی یکدست، کیفرهای اجتماعی را تباہ کرد و از سوی دیگر، دوره مراقبت در فرایند رفاه‌گرایی در شمایل نهاد عاری از روح اصلاح‌گرایی درآمده که به جز آن پیکره نمادین، قدر و بهایی برای اصلاحات دیگر ندارد. در ادامه، وضعیت قانونی و قضایی خدمات عمومی را واکاوی کرده و نشان خواهیم داد که دیگر در سبب سرمایه این مجازات، نمی‌توان ارزش اصلاحات را در حد و اندازه واقعی‌اش جای داد و برعکس وزن ارزش‌های تنبیهی آن به واسطه تاثیرپذیری از میدان کیفری قطعا سنگین‌تر است. سپس، خطر دست‌اندازی میدان کیفری به سایر حوزه‌ها و به کیفر رسانیدن اشخاص بدون نیاز به جرم‌انگاری رفتارها را با قدرتی که نظارت الکترونیک در اختیار کنش‌گران می‌گذارد، هشدار می‌دهیم. شناسایی ظرفیت‌های پنهان نهادهای

1. Habitous

در ترجمه فارسی این کلمه برخلاف واژه میدان، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد، به طوری‌که با مرور متوجه خواهیم شد که از واژه‌های «خصلت»، «منش»، «عادت‌واره»، «ریختار»، «ساختمان ذهنی» و خود «هابیتوس» استفاده شده است. در پژوهش حاضر، واژه «عادت‌واره» را به کار می‌بریم. البته، منبع دیگری نیز کنش‌گران میدان را به سمت کسب سرمایه هدایت می‌کند که مجموعه‌ای است از مقررات، قواعد و فرض‌ها و ارزش‌های بدیهی در میدان که دوکسا نام دارد و با این‌که ممکن است کنش‌گران اصلا به آن فکر نکنند یا تصویری در موردش داشته باشند، مرزهای اندیشه کردن را در درون میدان مشخص و بنابراین کنش آن‌ها را چارچوب‌های خاصی محدود می‌کند.

اصلاحی برای توسعه نظارت و به چنگ انداختن دوباره بزهکاران در میدان کیفری، بخش بعدی را تشکیل می دهد. در نهایت، کارکرد غیراصلاحی و مدیریتی جزای نقدی را برای میدان کیفری به بحث می گذاریم.

۱. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

در این قسمت می خواهیم ابتدا رفاه گرایی کیفری و سپس مفاهیم میدان کیفری، عادت‌واره و کنش را در برخورد با تغییرات رفاهی بررسی کنیم.

۱-۱. رفاه گرایی کیفری؛ چارچوب مفهومی

زمینه چینی‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم به همراه نظریه پردازی‌های اقتصاد کینزی^۱ و توجه به حقوق بشر به عنوان یک مساله، دولت رفاه را به عنوان چارچوب خدمات‌دهی و مدیریت کشورها بنیاد نهاد که در کنار اولویت‌هایی هم چون سر و سامان دادن به وضعیت فیزیکی شهرها و پاک کردن چهره جنگ، بازسازی رابطه دولت و شهروندان را در پرتو ایده‌های رفاهی پی بگیرد و چتر حمایتی خود را بر سر شهروندان بگشاید. در این رابطه از سرنوشته شده، دولت‌ها عریض و طویل می شوند و خدمات توان‌بخشی، تامین اجتماعی، بیمه‌های سلامت، نظام بازنشستگی و غیره را در دسترس مردمانی قرار می دهند که تا پیش از این مسؤولیت‌ها را به تنهایی به دوش می کشیدند، اما مسؤولیت اجتماعی دولت، معادله‌ها را تغییر داد و از شهروندان، مطالبه گرانی را ساخت که توسعه خدمات رفاهی و ضرورت پاسخ‌سازی دولت‌ها یادآوری می کردند (Abramovitz, 2023: 22).

در اوج دولت رفاه و با توسعه حقوق بشر، زمزمه‌های تغییر در چگونگی برخورد نظام عدالت کیفری با بزهکاران به مرور زمان جریان عظیمی را به راه انداخت که بازپروری و یا همان اصلاح و درمان را هسته اصلی کیفی‌هایی معرفی کرد که از این پس برای پاسخ به بزهکاری تعیین و اجرا می شدند. رفاه گرایی کیفری مفهومی است که این تغییرات را توصیف می کند (Garland, 2018: 268)؛ نهادهای تعویق، تعلیق و آزادی مشروط بیش از گذشته آمیخته با مراقبت و برنامه‌های اصلاحی شدند و زندان‌ها نیز با حضور بیشتر متخصصان بالینی و توسعه کیفی و کمی خدمات

1. Keynesian Economy

این مفهوم اشاره به نظریه‌های اقتصادی دارد که از دخالت و نظارت دولت در فعالیت‌های اقتصادی حمایت می کنند و یکی از پایه‌های مهم شکل‌گیری دولت رفاه به شمار می رود.

بازپرورانه، آرایش اصلاحی به خود گرفتند. در ادامه، کیفی‌های اجتماعی و به‌طور خاص خدمات اجتماعی رایگان به جمع پاسخ‌های موجود اضافه شدند و با توسعه فناوری، نظارت الکترونیک، این مجموعه را کامل‌تر کرد.

با توجه به این‌که سیاست‌های کشورهای توسعه‌یافته در زمینه شیوه پاسخ‌گویی به جرم عموماً در کشورهای در حال توسعه حداقل به آزمون گذارده می‌شوند و انتقال سیاست‌ها عموماً به شیوه‌های مختلفی روی می‌دهد (کوهی اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۰)،^۱ شاهد آن هستیم که در نظام عدالت کیفری ایران از سال ۱۳۹۲^۲ به بعد مجموعه تحولاتی به مرور زمان در حال شکل‌گیری است که می‌توانیم با تسامح^۳ آن را همان جریان رفاه‌گرایی کیفری بخوانیم. فهرست نهادهای اصلاحی در قانون مجازات اسلامی بر این موضوع دلالت دارند؛ نهادهایی هم‌چون تعلیق و آزادی مشروط نسبت به گذشته ارمغان اصلاحی بیشتری را همراه آورده‌اند و مجازات‌های جایگزین حبس و نظارت الکترونیک به شدت وزنه رفاهی را سنگین‌تر کرده و تلاش می‌کنند تا در بستر جامعه، شرایط بازپروری بزهکاران را عینیت بخشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۳-۵). بدین ترتیب، رفاه‌گرایی کیفری با مجموعه تحولاتی تمایز می‌یابد که تنبیه را طرد و با به کیفررسانیدن بزهکار در بطن جامعه و اعمال مراقبت متناسب با نیازهای جرم‌زا و حتی غیرجرم‌زای او، درصدد ساخت جامعه‌ای بهتر است.

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به مفهوم انتقال سیاست‌ها و آثار آن بنگرید به: کوهی اصفهانی و نجفی ابرندآبادی و فرجیها، ۱۴۰۰: ۶۰۵-۶۳۶.

۲. قصد برش زمانی نداریم، ولی لاجرم برای تمرکز بحث، ملاک اصلی تحلیل‌ها، مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن است.

۳. تسامح از آن رو می‌باشد که در نظام عدالت کیفری ایران، با توجه به نوع جرایم، محدوده نهادهای اصلاحی مشخص شده است. در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیات، اجرای این نهاد اصولاً امکان‌پذیر نیست. در رابطه با جرایم مستوجب تعزیر نیز محدودیت‌هایی به موجب قوانین پراکنده و یا حتی قوانین مادر، بزهکاران را از شمول چنین نهادهایی محروم می‌کند. جرایم علیه امنیت در برخی موارد یا جرایم مندرج در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز از جمله نمونه‌هایی هستند که این محرومیت‌ها به چشم می‌خورند. نظام اداره زندان‌ها نیز به‌رغم تصویب آیین‌نامه سال ۱۴۰۰، بر روی کاغذ اصلاحی به نظر می‌رسد ولی در عمل از هر رنگ و تعلقی به ایده‌های اصلاحی آزاد است.

۱-۲. میدان کیفی، عادت‌واره و کنش کیفی در برخورد با تغییرات

رفاهی

بورديو برای شناخت جامعه‌شناسانه واقعیت‌های اجتماعی و رفتارهای انسانی، مفاهیمی را طی مطالعات خود تکوین کرده که میدان^۱ یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. در مجموعه فکری او، میدان فضای اجتماعی را به تصویر می‌کشد که با ساختاردهی زنجیره‌ای از تصمیمات کنش‌گران، عناصر حیات‌بخش خود را بازتولید می‌کند. در واقع سرتاسر ارتباطات انسانی در یک حوزه خاص، محیطی را تشکیل می‌دهد و خود این محیط با سازکارهایی که در اختیار دارد، بر شکل‌گیری رفتارها احاطه دارد و کنش‌گران را درون یک کل منسجم و مشخص به تصمیم‌گیری بر اساس اولویت‌های آن کل، به فعالیت وامی‌دارد.

جامعه‌پذیری و رفتارهای معمول و رایج تمایلاتی در اشخاص خلق می‌کند که تلقی‌ها و برداشت‌ها، درک و واکنش افراد را شکل می‌دهد. بورديو نام این تمایلات را «عادت‌واره» می‌گذارد و در نوشته‌هایش به توسعه این مفهوم در پرتو مفهوم میدان می‌پردازد (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۶-۸). از نظر او، این تمایلات در سطح ناخودآگاه رفتار افراد را در فضایی که در آن زندگی می‌کنند جهت‌دهی می‌کنند و بنابراین، هر شخص بسته به میدانی که در آن فعالیت‌های خود را شکل می‌دهد، عادت‌واره‌های مختص به آن میدان را درونی می‌کند. از این‌رو، بورديو معتقد است که عادت‌واره هم ساختاری شکل‌دهنده و هم شکل‌گرفته است (بون ویتز، ۱۴۰۳، ۹۱).

در هر میدان، کنش‌گران تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را در آن میدان حفظ کنند و یا بهبود بخشند و این امر با دست‌یابی آن‌ها به منبع خاصی صورت می‌گیرد که میدان تعیین کرده و سرمایه‌های خاص آن میدان به حساب می‌آید. بنابراین میدان دارای نیروهای عینی است که کنش‌گران را به فعالیت درون خود می‌کشاند (واکان، ۱۳۷۹: ۳۳۶-۳۳۷؛ نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۶). هر کنش‌گر (اشخاص، گروه‌ها یا نهادها) موقعیت خاصی را در سلسله مراتب موقعیت‌ها در میدان با توجه به میزان

۱. به اعتقاد برخی نویسندگان، بورديو این مفهوم از میدان مغناطیسی در فیزیک وام گرفته است که نیروهای موجود در آن همه چیز را به دور خود می‌گردانند.

برخورداری از میزان و ترکیب سرمایه به دست می‌آورند. هر چند کنش‌گران رفتارهای خود را در پرتو آزادی اراده توصیف می‌کنند (انجام دادن این کار از نظر آن‌ها درست است) ولی درک نمی‌کنند که انتخاب‌های رفتاری آن‌ها بر اساس موقعیتشان در میدان محدود و مشخص شده است (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۶)؛ بنابراین میدان بر اساس جایگاه‌های قابل انتظار از کنش‌گران انسجام می‌یابد.^۱

این‌که چه نوع دارایی‌هایی موثر و کارا هستند و می‌توانند به عنوان سرمایه، ممتاز شوند بر اساس نزاع مشخص می‌شود. کنش‌گران مسلط میدان که حافظان وضع و در واقع سرمایه‌های موجودند، تلاش می‌کنند تا رقبای خود را بیرون برانند و در مقابل آن‌ها نیز برای تغییر توزیع سرمایه به‌عنوان راهی برای بهبود موقعیت خود در میدان می‌کوشند و در این مسیر حتی از تلاش برای تغییر سرمایه در میدان دریغ نخواهند کرد. این موضوعات پتانسیل دگرگونی و تغییر میدان را همیشه زنده می‌دارد (Bowden, 2021: 170-172). کنش‌گران مسلط در میدان به دلیل فرایند جامعه‌پذیری، مجهز به عادت‌واره‌هایی هستند که در ارتباط با یکدیگر کنش اشخاص را برمی‌سازند. در حقیقت، این عادت‌واره‌ها هستند که حس جذب شدن به سرمایه را ایجاد و آن‌ها را برای راهبری به سمت سرمایه بیشتر و در نتیجه ارتقا در میدان آماده می‌کند (بورديو، ۱۴۰۳، ۳۸-۳۵؛ نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱، ۲۸۳-۲۸۵). از مجموع این توضیحات نتیجه می‌گیریم که میدان قلمروی نسبتاً مشخص شده و دارای مرزی است که در آن اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌ها به کشمکش با یکدیگر می‌پردازند و به‌رغم آن‌که موجودیتی فیزیکی ندارد، ولی ابزاری نظری را در اختیارمان قرار می‌دهد تا درگیری‌ها در فضای رقابتی و ارتباطی میدان افشا کنیم (Page, 2013: 552-554).

بورديو پس از تبیین دو مفهوم مهم میدان و عادت‌واره، به ابتدای ماجراجویی نظری خود برمی‌گردد و با طرح‌ریزی نظریه کنش،^۲ شکل‌گیری انتخاب‌های رفتاری و یا به قول خودش کنش افراد را حاصل تعامل میدان و عادت‌واره تعریف می‌کند،

۱. منبع دیگری نیز کنش‌گران میدان را به سمت کسب سرمایه هدایت می‌کند که مجموعه‌ای است از مقررات، قواعد و فرض‌ها و ارزش‌های بدیهی در میدان که دوکسا نام دارد و با این‌که ممکن است کنش‌گران اصلاً به آن فکر نکنند یا تصویری در موردش داشته باشند، مرزهای اندیشه کردن را درون میدان مشخص و بنابراین کنش آن‌ها را چارچوب‌های خاصی محدود می‌کند.

2. Theory of Practice

به طوری که عادت‌واره‌ها از درون و میدان‌ها از بیرون، کنش فرد را ساختار می‌دهند و بر همین اساس، واقعیت اجتماعی مفهومی رابطه‌ای است و هستی آن از میدان به عنوان یک فضای ارتباطی و رقابتی جان می‌گیرد (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۶-۸؛ بوردیو، ۱۴۰۳: ۳۳-۳۴). از این رو، کنش‌ها یا همان انتخاب‌های رفتاری افراد در میدان‌های مختلف هم‌چون میدان اجتماعی، سیاسی، ورزشی یا دانشگاهی از ارتباط میان موقعیت فرد در میدان و عادت‌واره‌ها شکل می‌گیرد (بون ویتز، ۱۴۰۳، ۹۳-۹۴). هم‌چنین، میدان‌های مختلفی همراه با عادت‌واره‌های متعددی در جامعه وجود دارند که میان آن‌ها همواره نزاع در جریان است. در دیالکتیک میان نیروهای میدان‌های مختلف و عادت‌واره‌های مختلف، تحول و تکامل در جامعه شکل می‌گیرد. اما در یک میدان، عادت‌واره‌ها در کنار نیروهای میدان، کنش‌های اشخاص را شکل می‌دهند. تحلیل‌های جامعه‌شناسی متفاوت و مفهوم‌پردازی‌های یگانه بوردیو بی‌شک پژوهش‌گران را وسوسه می‌کند تا ابرها را از دیدگان‌شان کنار بزنند و در میان نظریه‌های تبیینی کلان و جزئیات پدیده‌های اجتماعی، جایی مهم برای نظریه برد متوسط بوردیو باز کنند. در این فضای جدید، گارلند (۲۰۰۴: ۱۶۴-۱۶۵) یکی از نخستین کسانی است که در کتاب فرهنگ کنترل، «میدان کیفی» را بر اساس خوانش بوردیو از میدان، توصیف و به تاثیر آن در میانه‌های تعامل‌های جریان‌های کلان و تغییرات کیفی شکل گرفته در دهه‌های اخیر در ایالات متحده و انگلستان می‌پردازد.

با این‌که کنش‌گران تاریخ‌ساز کیفر هستند و قانون‌گذاران و قضات وضعیت کیفی را از انتزاع خارج کرده و پیش چشممان قرار می‌دهند، ولی تصور این‌که خلق این تصمیمات در آزادی غوطه‌ور باشد، خیالی است کاملاً خام که از ناآگاهی برمی‌خیزد. برعکس، بسترهایی همواره تصمیماتشان را کادربندی می‌کند و این همان چیزی است که بوردیو آن را میدان می‌نامد؛ پدیده‌ای که به عنوان حلقه وصل جزئیات به ساختارهای اجتماعی کلان، می‌تواند تصمیم‌سازی‌ها را تبیین کند (Buchan, 2020, 634-636; Page, 2013, 558-559). در واقع، این‌که چگونه کنش‌گران در چارچوب نظریه‌های کلان تصمیمات خود را می‌گیرند را می‌توانیم با نظریه‌های برد متوسط بهتر درک کنیم و این مفهوم ابزار مطالعاتی مفیدی را در اختیارمان قرار می‌دهد تا درک کنیم که چگونه یک نظم کیفی خود را بازتولید می‌کند؛ یعنی چگونه سرمایه‌ها،

عادت‌واره‌ها، گفتمان‌ها، بازنمایی‌ها و فرهنگ‌ها با هماهنگی و پشتیبانی از یکدیگر، نظم برساخته را دوباره و چندباره بر می‌سازد. البته، نه آنقدر یکپارچه که هرگونه تغییری مسدود انگاشته شود. برعکس، مفهوم میدان تاب تبیین پویایی‌های درونی را دارد؛ تغییراتی که می‌تواند بستر ادامه حیات را برقرار کند. گارلند (۲۰۰۴) معتقد است که میزان کشمکش‌های در حال رقابت در میدان کیفری بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌شود وجود دارد و همین عاملی است در جهت بازتولید میدان؛ زیرا قدرت کیفری در جنگ با جریان‌های مخالف بالاخره مجبور به تغییر استراتژی‌های خود می‌شود و بنابراین گونه‌ای از تغییرات را برای حیات خود می‌پذیرد. بنابراین، همین کشمکش‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی میدان‌ها و دلیل اصلی بقای میدان هستند. برای پیروزی در رقابت، جهت‌گیری‌هایی که قانون‌گذاران در قانون و قضات در آراء نشر می‌دهند، از ایده‌های میدان کیفری حمایت می‌کند؛ برای این که موقعیت قانون‌گذاران در میدان کیفری از خطر در امان باشد، بایستی سرمایه‌های کیفری این میدان، یعنی فرهنگ تنبیهی، ضرورت کنترل رسمی، اقتدارگرایی و مدیریت‌گرایی در قوانین نشر داده شود^۱ و به همین جهت، نوعی الزام کنش‌گران را محدود می‌کند. هم‌چنین، عادت‌واره‌هایی که در پی به دست آوردن موقعیت در میدان کیفری، در قانون‌گذاران شکل گرفته و مسلماً ارزش‌های کیفری را بازتاب می‌دهد، عملکرد آنان را بر اساس سرمایه میدان کیفری ساختاربندی می‌کند (Fraser & Sandberg, 2020). در رقابت میان میدان کیفری و میدان رفاهی که قرار است تغییرات رفاهی را نهادینه کند، عادت‌واره‌های میدان کیفری با افزایش سرمایه‌های درون این از جمله کیفرگرایی و فرهنگ تنبیهی، دشمن‌مداری، اقتدارگرایی، ضرورت مقرون‌به‌صرفگی و غیره در تنازع با میدان رفاهی، پیروز می‌شوند و این چنین میدان کیفری حاکم بر

۱. بورديو بر حسب نوع میدان، سرمایه‌های خاصی را تعریف می‌کند که سایه میدان را مستدام می‌کند. سرمایه اقتصادی، فرهنگی، نمادین از جمله مهم‌ترین سرمایه‌ها هستند که در میان میدان‌ها نیز مبادله می‌شوند و موقعیت کنش‌گران را درون میدان مشخص می‌سازند. در میدان کیفری، می‌توانیم سرمایه‌های اقتصادی (مدیریت‌گرایی و تاکید بر مقرون به صرفگی نهادهای اصلاحی)، سرمایه فرهنگی (اقتدارگرایی و حبس‌گرایی که زیباگرایی را از منظر مقامات عدالت کیفری تداعی می‌کنند) و نمادین (جنبه رتوریک و ارتباطی مجازات‌ها) را از جمله سرمایه‌هایی بدانیم که میدان کیفری را منسجم می‌کند. برای مطالعه بیشتر در زمینه سرمایه بنگرید به: لطفی خاچکی و یوسفی، ۱۴۰۱: ۳۵۷-۳۸۰.

اندیشه‌های رفاهی می‌شود و آن را به صورتی متحول می‌کند که کنش‌هایی را برساند که اندیشه‌های رفاهی را به استحاله می‌برند. در واقع، در دیالکتیک میان میدان رفاهی و عادت‌واره‌های درون میدان کیفری، این عادت‌واره‌ها هستند که ماهیت واقعی یک نهاد را تعیین می‌کنند.

بنابراین هر چند مجازات‌ها از فرایند قانون‌گذاری متولد می‌شوند و در دستان قضات پرورش می‌یابند، ولی در حقیقت ساخته‌های اجتماع هستند و در این فرایند سرمایه‌های میدان کیفری حرف اول را در جزئیات تصمیم‌گیری‌های کنش‌گران می‌زند (Buchan, 2020). حال سوال این است که تغییرات رفاهی در فضای سلطه میدان کیفری چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد. به‌طور خاص، کیفرهایی که بستر اجتماع را برای تغییر بزه‌کار هدف قرار داده‌اند، قرار است در چارچوب شرایطی که قانون‌گذاران و قضات می‌پسندند، ماهیتشان شکل گیرد. در تمامی این لحظات و صحنه‌ها میدان کیفری بر تک تک عناصر، موقعیت‌ها و رفتارها تاثیر می‌گذارد و همه را به دور خود به تحرک وامی‌دارد. به باور بوردیو، تغییر بسیار سخت است و دست برتر همیشه با قدرت‌های اصلی میدان است؛ زیرا سرمایه‌های میدان کیفری، انسجام بالایی به این میدان بخشیده‌اند. قانون‌گذاران و قضات در فضای میدان عموماً با اندیشه‌های سخت‌گیرانه، محرومیت‌خواه، تحقیرکننده و سزادهنده آشنا و مانوس‌ترند و عادت بیشتری به آن‌ها دارند تا رهنمودهای جذب‌کننده، صلح‌طلب و تشویق‌کننده؛ آن‌ها در میدان کیفری و در چارچوب سرمایه‌های میدان پرورش می‌یابند و بر اساس عادت‌واره‌های کسب‌شده نیروهای خود را در هر جای ممکن رهبری می‌کنند. حاصل این محافظت‌ها، آن است که تغییرات رفاهی در فضای چانه‌زنی‌ها فضای کوچکتری برای به واقعیت رساندن عملی ایده‌های اصلاحی اشغال می‌کند (Lynch, 2011: 241)؛ گاه نیز به‌رغم حفظ شکل و صورت، در عمل تسلیم خواست‌ها و روایت‌های کیفری می‌شود؛ گاه کارکردی دوگانه می‌یابد، به‌طوری‌که هر دو روایت تنبیهی و یا اصلاحی حسب اقتضائات کنش‌گران مسلط می‌شوند؛ یعنی می‌تواند نقش خود را بازی کند ولی نه خود واقعی‌اش را، بلکه خود تعدیل یافته‌اش. عادت‌واره‌های درون میدان کیفری در دیالکتیک با میدان رفاهی، ماهیت نهادهای اصلاحی را در واقعیت تغییر می‌دهند؛ بنابراین، این‌که چرا رفاه‌گرایی به آن شکلی

که می‌خواستیم، عینیت پیدا نکرده و به شکل کنونی درآمده است را باید در میدان کیفری جست‌وجو کنیم.

در مجموع تمرکز بر مفهوم میدان و عادت‌واره نگاه کل‌گرایانه‌ای به ما می‌دهد که به موجب آن می‌توانیم نگاه صرف به لحظه‌ها و جزئیات را رها و با گریز از این تقلیل‌گرایی‌ها، ساختارها، عادت‌واره‌ها و یا همان عناصر ذهنی مسلط و استراتژی‌هایی که از منافع طرفداری و پاسخ‌ها را هدایت می‌کند، همه آن چیزهایی که در زنجیره پایانی کنش‌ها را تولید می‌کنند، بشناسیم؛ با استفاده از این سرنخ‌ها به الگوهای قابل‌فهم‌تری راجع به چگونگی ساخت اصلاح و ویژگی‌هایش، به واسطه ابتکارات قدرت کیفری به دست آوریم و بررسی کنیم که میدان کیفری چگونه الگوی رفاهی و در حقیقت خود را بازپیکربندی کرده است؛ یعنی چگونه استعدادهای آن را هدر داده و حتی از ظرفیت‌هایش برای توسعه فرهنگ کیفری بهره برده؛ هر چند که در برخی موارد رقابت را به نهادهای اصلاحی سپرده، ولی در مجموع چارچوب‌های اثرگذاری آن را محدود کرده است.

۲. دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی؛ دو روی سکه بی‌اعتباری

رفاه

میدان فضایی پر از زد و خورد متقابل میان نیروها از هر سو است و اتفاقاً همین کشمکش‌های درونی است که میدان را همیشه پابرجا نگه می‌دارد (Bowden, 2021: 171). از این حیث، هر چقدر که عزم جدی برای تغییر و چرخش جدیدی وجود داشته باشد، گردونه به سمت قدرت‌هایی که میدان را انسجام داده‌اند، می‌چرخد و تصاحب همیشه با آن‌ها است. در واقع، با این‌که این کشمکش‌ها با حیات و پویایی میدان گره می‌خورند ولی در نهایت حتی تقلای تغییر هم به نفع قدرت خواهد بود. از این‌رو قدرت‌ها از تغییرات به بهترین صورت تغذیه می‌کنند و از آنان جان می‌گیرند و با آن استراتژی‌ها و چهره‌هایشان را بهینه می‌کنند. این همان پاسخی است که همیشه از خود می‌پرسیم که چرا قدرت اجازه می‌دهد که مخالفت‌ها شکل گیرد و نوآوری‌ها تثبیت شود؛ زیرا بازی در نهایت به سود قدرت به پایان می‌رسد. بنابراین، هر چقدر هم به نوآوری‌ها برای تغییر دل‌بندیم، اصولاً برآیند نیروها به پویایی و استمرار میدان خواهد بود.

ردیابی این سخت‌گیری‌ها در درون نهادهای اصلاحی، به ما برای آشکارسازی چهره واقعی قدرت کمک می‌کند. البته واضح است که این تغییرات در میدان کیفری و به استقبال نهادهای اصلاحی رفتن نه از روی اجبار، که درخور تغییرات در بسترهای اجتماعی بوده است؛ قدرت کیفری با چنین سازکاری خود را از نقدهای احتمالی رهانیده و در اتفاقی خواسته شده، خود را به اصلاح مزین کرده است، ولی در کشمکش نهایی، پیروزمندانه خواسته‌های خود را تحمیل می‌کند و می‌تواند به داشته‌های اصلاحی هجوم بیاورد و حتی نهادها را از شکل و ظاهر واقعی‌شان بیندازد (Garland, 2018: 268-269). انواع مجازات‌های اجتماعی در زبان جرم‌شناسی مرزهای آن را تعیین می‌کنند و نیروهای میدان کیفری با این برشماری، مرزبندی‌ها را مشخص و معنای این مجازات را با خواست خود، و نه لزوماً آن چیزی که از اجتماع مراد است، برمی‌سازد. راه شناخت قدرت کیفری، کشف پیچیدگی این مرزهایی است که ایدئولوژی‌هایشان را برملا می‌کند؛ جایی که رفاه کیفری وسیله‌ای برای تشریح ایدئولوژی‌های می‌شود (Ji-ang, 2022: 7). چندگانه‌هایی که به‌عنوان مجازات‌های جایگزین حبس مزین شده‌اند و به‌طور خاص، وضع مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی یکی از کنش‌هایی است که در دامان میدان کیفری پرورده شده است. در واقع، خود تناقضی آشکار است، اگر پذیرفته می‌شد که محرومیت از حقوق اجتماعی، نوعی کیفر اجتماعی است، هم‌چنین وقتی که تب و تاب قاعده‌گذاری جدیدی فرا می‌رسد، مگر می‌شود قدرت کیفری از آن بی‌نصیب بماند! بنابراین، این‌گونه تدبیر شد که نام کیفرهای اجتماعی به مجازات‌های جایگزین حبس تغییر کند تا مشکل اساساً از ریشه حل شود. با این‌که وضع محرومیت‌هایی از این جنس، تمام باور به اندیشه‌های اصلاحی را از ریشه برمی‌کند، اما در کنار زرق و برق عناوین اصلاحی هم‌چون خدمات عمومی و دوره مراقبت، به خوبی پناه داده شد تا این نوع صحنه‌سازی ما را با قدرتی تمام عیار روبرو کند که پر طمع است و اعمال کاملاً غیرعادی را به‌عنوان اقدامات عادی جا می‌زند (Garland, 2018: 4-6). چپ‌نشی عالی در وضع محرومیت‌های اجتماعی صورت گرفت که می‌تواند نیازهای قدرت را هر زمان که بخواهد تأمین کند و اصلاحات را نفی و توان‌گیری را عیان کند (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵).

در ادامه همین گشایش‌ها، ساختار به هم ریخته شده و مشاهده می‌کنیم که

برای مجازات‌های تکمیلی نیز نقش تعریف شده و قرار است شریک دست‌اندازی‌های قدرت حتی در مجازات‌های جایگزین حبس باشد. قانون‌گذاران صلاح دیده‌اند که با وضع یک ماده قانونی، سرنوشت اجتماعی بسیاری از محکومان را به راحتی در دستان خود و قضات تحت فرمانشان قرار دهند؛ مجازات‌هایی که به اذعان بسیاری حتی پرونده مجازات اصلی را در هم پیچید و هم به صورت نمادین و هم واقعی ماهیت به کیفر رسانیدن را برمی‌سازد و حتی تا دو سال می‌تواند شخصیت اجتماعی‌شان را نیز از آن‌ها برباید. اگر کسانی که برای بار اول مجازات‌های اجتماعی را در نظام عدالت کیفری ایران معرفی کردند، روزی می‌دانستند که چه بر سر نهادهای اصلاحی‌شان خواهد آمد و چگونه دست بر قضا، قدرت کیفری می‌تواند این چنین شاهکاری خلق کند، شاید هیچ‌گاه اینقدر بی‌تاب بر صور اصلاحات نمی‌دمیدند. تصور این بود که اصلاحات، هر چند محدود امکان‌پذیر است، ولی غیرقابل تصور بود که مولود اصلاحات، قدرتی بی‌حد و حصر باشد که دقیقاً همان زندگی اجتماعی را نشانه بگیرد.^۱ اما این را می‌توان محصول عادت‌واره‌های درون میدان کیفری در دیالکتیک با میدان رفاهی و مولفه‌های آن دانست که در نهایت کنش قانون‌گذاران را طوری شکل می‌دهند که اندیشه رفاه به حاشیه رود و چهره تنبیهی برتری یابد.

روی دیگر سکه انحصارطلبی قدرت و از دور خارج کردن اصلاحات را می‌توانیم در کنش‌هایی که حاصل آن وضعیت کنونی «دوره مراقبت» است، درک کنیم. به نظر می‌رسد حداقل در لفاظی‌های قانون‌گذاری، دوره مراقبت سرمایه مهمی برای مفهوم‌سازی مجازات‌های جایگزین حبس جمع‌آوری کرده و اعتبار آن را به‌عنوان کیفرهای اجتماع‌محور بالا برده است، به طوری که در جرایم مهم آنقدر جدی گرفته شده که حتی تا چهار سال می‌توان محکوم را تحت دستورهای تعویق مراقبتی نگه داشت.^۲ هم‌چنین، محتوای دستورهای تعویق مراقبتی و به‌طور خاص، بند آخر آن امیدواری به این مجموعه را بازمی‌گرداند. اما همه این روی‌پردازی‌ها هنگامی که

۱. در حال حاضر با اصلاحات ۱۳۹۹، قاضی می‌تواند در هر مجازات تعزیری از مجازات‌های تکمیلی استفاده کند، ولی تا قبل از آن، در درجات هفت و هشت ممنوع بود. البته در کمال تعجب، در موارد صدور حکم به جایگزین‌ها در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، امکان صدور حکم به مجازات‌های تکمیلی در واقع بر اساس مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی وجود داشت.

۲. چهار سال بیشتر از مقررات تعویق (تا دو سال) و تقریباً هم راستا با مقررات تعلیق (تا پنج سال) است.

متوجه می‌شویم در آرای قضات اصولاً هیچ خاطره‌ای از دوره مراقبت به چشم نمی‌خورد، خیلی زود از یاد می‌رود.^۱ این بار هم به‌رغم ظاهراً فراهم بودن مقدمات اجرایی، گویی میدان کیفری و عادت‌واره‌ها کنش کنش‌گران را طوری در دست گرفته که اصلاح‌گرایی را از رویاهایش دورتر می‌سازد و نیروهای میدان رفاهی را عملاً به عقب می‌رانند. دوره مراقبت به امری تجربیدی تقلیل یافته است که هیچ‌گونه دستی در واقعیت ندارد و باری ناقص از رفاه را حمل می‌کند (Lynch, 2011: 238).

بدین ترتیب در میدان کیفری قدرت کیفری روح نهادهای اصلاحی را از آن‌ها می‌گیرد و کالبدشان را تحت اختیار خود در می‌آورد و عادت‌واره‌هایی را پرورش می‌دهد که کنش فرمانبران را به فرمان خود درآورده و ذائقه‌های قانون‌گذاران و قضات را به گونه‌ای شبیه خود کرده که با محرومیت، عظمت قدرت را نشان می‌دهند. در عین حال، با خلق چشم‌اندازهای جدید هم‌چون دوره مراقبت و تغییر در کیفیت اعمال، به لطف نهادهای اصلاحی بعد انسانی و خیرخواهانه را تقویت و خود را به آن عطف کرده، بدون آن‌که نشانی هویدا کند.

۳. خدمات عمومی رایگان؛ سخت‌گیری کیفری و رفاه تعدیل‌یافته

جای بسی تقدیر باید باشد که خدمات عمومی رایگان به جز موقعیت اصلی خود به‌عنوان قابل‌تصورترین شکل مجازات جایگزین حبس، هم در مجازات‌های تکمیلی و هم در قرارهای تعلیق تعقیب، توسعه یافته و بنابراین مسیر پیشرفت در حال طی شدن است. اما این دامی است که زودباوری برایمان پهن می‌کند. در واقع، به نظر می‌رسد همین امکان توسعه اتفاقاً به مذاق قدرت کیفری خوش آمده و محتمل است که اصلاً گرداننده اصلی نیز خود قدرت کیفری باشد و با تزویر، مشتاقان دارای حسن‌نیت اصلاح‌طلب را به این باور رسانیده که هدف، اصلاح از طریق کمک از اجتماع است. حتی اگر هم نتوان به صورت قطعی اظهار کرد که خدمات اجتماعی برای قدرت خلق شده ولی حداقل تا این اندازه مطمئنیم که قطعاً می‌تواند به‌عنوان سکویی برای توسعه قدرت کیفری مورد استفاده قرار گیرد (Jiang, 2022: 10-11).

ژیانگ (۲۰۲۲: ۱۶-۱۷) در مقاله خود خدمات اجتماعی در چین را نوعی

۱. به صورت انگشت‌شمار ممکن است آرای ناظر بر دوره مراقبت را ببینم ولی به هیچ وجه رویه دستگاه قضایی نیست.

ساخت‌بندی می‌داند که به جای پیوست به فهرست ایده‌آل‌های رفاه کیفری، با دولت در آمیخته و قدرت آن را بیش از گذشته بسط می‌دهد؛ تفاوت میان قدرت لفاظی این مجازات و واقعیت‌های عملی نشان می‌دهد که مجازات‌های اجتماعی، نه از جنس رفاه‌گرایی کیفری، بلکه از نوع حکمرانی کیفری هستند؛ رفاه‌گرایی کیفری کارکرد پنهان مجازات اجتماعی را برای دولت مخفی می‌کند، حال آنکه با این نوع ساخت‌بندی، قدرت برتر دولت کماکان حفظ و برقرار می‌ماند. کوریته (۲۰۲۲: ۴۳۳-۴۳۶) معتقد است که میدان کیفری مفهوم خدمات اجتماعی را به سمت خدمات ریسک‌محور پیش برده و موجب شده تا کنش‌گران^۱ ملاک‌هایی را برای تشخیص نوع خدمات اجتماعی برگزینند که بیشتر با ارزیابی‌های مبتنی بر سنجش خطر هماهنگ است تا نیازهای بزهکاران؛ معیار، خطری است که از جانب بزهکاران شناسایی شده و قرار است با کار برای جامعه دفع شود؛ حتی اگر همیشه این معیارها به صورت یک سویه حاکم نباشد، ترکیبی از خطرها و نیازهای بازپرورانه برای تعیین نوع خدمات عمومی اعمال می‌شود و حتی گاهی نوعی هم‌پوشانی میان اهداف رفاهی و کیفری به چشم می‌خورد.

انتخاب‌های رفتاری کنش‌گران خود تحت تاثیر عادت‌واره و درک آن‌ها از محیطی که در آن کنش‌های خود را شکل می‌دهند، صورت می‌گیرد (واکان، ۱۳۷۹: ۳۳۵)؛ کنش‌گران نیز در چنین موقعیت‌هایی، تصمیمات خود راجع به شیوه‌های اصلاح را بر اساس آن موقعیت و عادت‌واره تطبیق می‌دهند و راه‌حل‌هایشان از درون موقعیت‌ها (درک از مشکل پیش‌رو، ارزش‌های هدایت‌کننده و منافع در معرض خطر) و عادت‌واره‌ها پرورده می‌شود و بنابراین، شاهد افول جنبه‌های کاملاً عقلایی فرایند تصمیم‌گیری هستیم؛ دیگر اصرار بر این‌که کنش‌گران همیشه عاقلی داریم که با انتخاب‌های عاقلانه خود سرنوشت بزهکاران را در دست می‌گیرند، بی‌معنی است. عادت‌واره‌ها و موقعیت‌ها در میدان کیفری می‌تواند آن‌ها را در چارچوب پیچیده‌ای قرار دهد که عقلانیتشان دائماً در برخورد با دوگانگی‌ها و ارزش‌ها، منافع و تعارض‌ها محدود و محدودتر شود و در نهایت به تسلیم میدان و به آن‌چه عادت‌واره‌ها القا

۱. در برخی کشورها، نوع خدمات اجتماعی توسط کنش‌گری غیر از قاضی (برای مثال مددکار اجتماعی) مشخص می‌شود. در نظام عدالت کیفری ایران با توجه به آن‌که تشخیص بر عهده قاضی است، زبان نمادین، تحقیر و سخت‌گیری نمایان‌تر به نظر می‌رسد.

می‌کنند، تن دهد. در واقع قانون‌گذاران و یا قضات هر زمان که وقت تصمیم‌گیری راجع به قانون‌گذاری راجع به مساله‌های جدید و ناآشنا می‌رسد و یا هر گاه که قضات با وضعیت جدید در پرونده‌ای روبرو می‌شوند و در مجموع در فضای سردرگمی (فضایی که میان آگاهی و ناآگاهی قرار دارد)، راه خود را با عادت‌واره‌ها و تعامل آن با میدان پیدا می‌کنند. بنابراین، قضات و قانون‌گذاران از اجتماع، بعد شرمساری و تحقیرکنندگی را بیشتر می‌شناسند و با آن عجین هستند تا بعد بازپروری و ترمیمی؛ عادت‌واره، این‌ها را در اولین و مهم‌ترین لحظات تصمیم‌گیری به یاد آن‌ها می‌اندازد و بنابراین به تصمیمات سخت‌گیرانه خو گرفته و عادت بیشتری دارند، مخصوصا هنگامی که قرار است قضات تصمیمات سرنوشت‌ساز بگیرند و یا تصمیماتی که بازخورد بسیاری در جامعه بر جای بگذارد، میدان و عادت‌واره‌ها در تعامل با هم تصمیم‌نهایی‌شان را شکل می‌دهد؛ تصمیمی که سوبه‌های قدرت کیفری را تحمیل و به همگان یادآوری می‌کند که در زمان مناسب سخت‌گیری بار دیگر برمی‌گردد؛ اصلا هیچ‌گاه نرفته بود که بازگردد. لذا قضات و قانون‌گذاران به سرعت بازپروری را در تصمیماتشان و تو می‌کنند و آهنگ قدرت کیفری را می‌نوازند. بنابراین در نزاع میان میدان رفاهی و کیفری، تکامل به نفع نیروهای میدان کیفری رقم خواهد خورد، طوری که ایده رفاه در خدمت کنترل، تنبیه و تحقیر قرار می‌گیرد. در واقع، چندین موضوع ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند؛ وقتی که ضمانت‌اجرائی برای قاعده تناسب وجود نداشته باشد، ناگزیر همه چیز به کنش قاضی و آزادی عمل او گره می‌خورد و طبیعتا نمی‌توان قاضی را به دلیل تعیین خدمات تحقیرآمیز و مخرب اجتماع‌گرایی مواخذه کرد (Quirouette, 2022: 16-18)؛ قاضی در چارچوب میدان و عادت‌واره حداقل هر گاه قدرت اقتضا داشته باشد، نیازهایش را برطرف می‌کند. وقتی که امکان خدمت در سازمان‌های مردم‌نهاد پیش‌بینی نشده باشد، ارجاعات به نهادهای صاحب قدرت اهداف قدرت‌سالارانه را پیش می‌برد. وقتی که قاضی در میدان کیفری آموزش می‌بیند، عادت‌واره‌ها او را به سمت کسب سرمایه‌های بیشتر یعنی کیفرگرایی حتی در حوزه اصلاح، ضرورت کنترل و عدم اعتقاد به اصلاح‌پذیری مجرمان متمایل می‌کند و این سرمایه‌های میدان کیفری او را در این سیستم ارتقا می‌دهند. بنابراین، او برای موفقیت حتی از اصلاح نیز ابزاری برای کنترل و تنبیه استفاده می‌کند، به همین دلیل اجرای

حبس را عین عدالت تصور می‌کند و نهادهای اصلاحی نزد او امری حاشیه‌ای و لطف اضافی تلقی شود (رستمی، ۱۴۰۲: ۱۶۷؛ متین‌پارسا و موذن‌زادگان، ۱۴۰۱: ۲۹۳-۳۰۳) و بنابراین معلوم است که میدان و عادت‌واره ذهن او را می‌رباید و بر تخت فکر او می‌نشیند. بنابراین، این‌که شاهد انتخاب نوع تحقیرکننده خدمات عمومی از سوی قضات باشیم، طبیعی است؛ آراییی از قبیل محکوم کردن اشخاص به نظافت سرویس بهداشتی عمومی و یا انجام خدمات در آرامستان‌ها که اصولاً تناسبی با نوع جرم ارتكابی و شخصیت محکوم علیه ندارد. مواردی از این دست که به براندازی مفهوم خدمات اجتماعی منتهی می‌شود، به خوبی کنش قضات را به‌عنوان حاصل جمع میدان و عادت‌واره توجیه می‌کند. قضات با سرمایه فرهنگی که در این میدان دارا هستند، کنش‌های خود را مخصوصاً در زمان‌هایی که احساس می‌کنند اقتدار بایستی چشم‌گیر و انگشت‌نما به نظر برسد، با چنین تصمیم‌های دیدنی می‌کنند (Jiang, 2022: 17)؛ همگان ببیند و بدانند که قدرت می‌تواند در اصلاحات هم مرئی باشد. بار انداز قدرت این بار نهادهای اصلاحی است. این عقب‌گرد هر چند ممکن است ناگهانی و یکباره به نظر برسد، ولی در واقعیت در پیوستار نمایش پاسخ‌های سخت‌گیرانه به جرم جای می‌گیرد و در زمان‌های حساس، دیالوگ قدیمی تکرار می‌شود: جرم بایستی با آن چیزی که واقعا کیفر هست، پاسخ داده شود و به همین سادگی قدرت دوباره ما را به سر خط بازگردانده است. دیالکتیک میان عادت‌واره‌های او و میدان رفاهی، کنشی را برمی‌سازند که اصلاح را نفی و کنترل و تنبیه را تایید می‌کند.

ترسیم چنین چارچوب فکری و شکل‌گیری کنش‌ها با چنین منطقی به خوبی روشن می‌کند که چرا قضات در مواقعی که خطری برای قدرت کیفری احساس نمی‌شود، تصمیم‌های اصلاح‌مدارانه بیشتری می‌گیرند، ولی در موقعیت‌های پرخطر با آزادی عمل کمتری بر طبق آن عادت‌واره‌ها انتخابی صورت می‌دهند که برای قدرت کارکرد دارد و دغدغه‌های آن‌ها را هدف قرار می‌دهد. گارلند (۲۰۰۴: ۱۷۱-۱۷۲) به این موضوع، «طرز عمل مبتنی بر موقعیت»^۱ می‌گوید. بنابراین و به‌طور کلی، فرایند تصمیم‌گیری کنش‌گران در نظام اصلاح و درمان با عادت‌واره‌ها شکل می‌گیرد که در نوع خود نشانی از وفاداری به میدان کیفری را حمل می‌کند.

هم‌چنین این‌که در برخی آراء شاهد مصادیقی از خدمات عمومی هستیم که می‌تواند جنبه‌های رفاهی را برآورده کند، کاملاً طبیعی است. در واقع، در مواردی که حساسیتی وجود نداشته باشد، نسخه‌ای ضعیف‌شده از خدمات اجتماعی بکار گرفته می‌شود که البته هیچ‌گاه نمی‌تواند با قابلیت‌های واقعی آن همسنگ باشد. حتی ممکن است خدماتی تعیین شود که به لحاظ محتوایی عنوان خدمت برای آن مناسب نباشد و در واقع اراده نه‌چندان جدی قضات برای آشنایی واقعی با این نهاد را نشان دهد (متین‌پارسا و موذن‌زادگان، ۱۴۰۱: ۲۹۱-۲۹۲). بنابراین در برخورد میدان با تغییرات، لایه‌های مختلفی شکل می‌گیرد؛ نه میدان کیفری به‌طور کلی تغییرات رفاهی را به بن بست می‌رسانند و نه این تغییرات می‌توانند در تراز با آن میدان قرار بگیرند (Rubin & Phelps, 2017: 427-428).

تغییرات رفاهی این چنینی، به قول برک (۲۰۰۷: ۶-۱۳) به قدرت کیفری چهره ژانوسی^۱ می‌بخشد؛ در زمان‌های غیرحساس تغییرات رفاهی را می‌پذیرد و چهره اصلاحی را، البته نه به صورت کامل، به نمایش درمی‌آورد، ولی در موارد تهدیدآمیز چهره سخت‌گیرانه خود را مکشوف می‌سازد. به این صورت، میدان کیفری یکپارچه‌تر از گذشته عمل می‌کند و با جفت شدن با سیستم اصلاحی کارکرد بهتری از خود به نمایش می‌گذارد. در واقع حتی اگر خدمات عمومی با جنبه‌های رفاهی تعیین شود، باز هم نمی‌توانیم از اصلاحی بودن اجرای فرایند اطمینان حاصل کنیم. گلابه‌های دستگاه قضایی راجع به چالش‌های پرشمار بر سر راه اجرای خدمات عمومی (محمدکوره‌پز، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۱۲) که مرور چندین سال نه تنها از آن نکاسته، بلکه به عمق آن‌ها افزوده، به خوبی از دست‌های پشت‌پرده‌ای روایت می‌کند که با ترفندهای نغز، نمایش هستی حقیقی این کیفر را به تعویق می‌اندازد و آمال اصلاح طلبان را نقش بر آب می‌کند. به نظر ساده‌اندیشی است اگر تصورکنیم دولت‌ها با تصویب آیین‌نامه‌ها، تشکیل کارگروه‌ها برای رفع چالش‌ها، آموزش قضات و غیره،

1. Janus-faced

برک در مقاله خود، ایده استثنائگرایی در نظام کیفری سوئد را به چالش می‌کشد و این نظام را دو چهره و ژانوسی توصیف می‌کند؛ روی خوش آن برای سوئدی‌ها است و نوعی سوسیالیسم ملی بنیان آن را شکل می‌دهد، ولی روی بد و سخت‌گیرانه آن اصولاً برای غیرسوئدی‌ها و بیگانگانی است که در این کشور زندگی می‌کنند. ما از اصطلاح او (که البته نام یکی از خدایان روم باستان است) برای تبیین وضعیت دوگانه خدمات عمومی رایگان استفاده کردیم.

دائما مسیر را برای اصلاح بازگشایی می‌کنند. لفاظی‌های این چنینی می‌توانند با سرابی از اصلاحات، کارکرد ارتباطی را به حداکثر برسانند و همگان را فریب دهند و در عین حال هم‌زمان معمای قدرت را پیچیده کنند تا میدان کیفری در پس کسب انرژی از این کارکرد ارتباطی، هم‌چنان پویا بماند. اما اگر قصد جدی برای حداکثرسازی ظرفیت اصلاحی خدمات عمومی وجود داشت، در فرایند قانون‌گذاری (برای مثال تصویب آیین‌نامه‌ها)، تکلیف‌ها به صورت واضح مشخص می‌شد، ولی ابهامات و چالش‌های پی‌درپی که پژوهش‌گران آن را در دو عنوان کلی «عدم شناسایی کنش‌گران متناسب با ماهیت مجازات» و «عدم شناسایی بسترهای متناسب با ماهیت مجازات»^۱ تقسیم کرده‌اند (موذن‌زادگان و متین‌پارسا، ۱۴۰۰: ۲۷۹) و باقی ماندن نواقص، این ایده را به ذهن می‌رساند که عمدی در کار است؛ زیرا با روشن شدن حدود خدمات عمومی، دست‌های قدرت کیفری بسته‌تر می‌شد و معلوم است که هیچ‌گاه چنین چیزی مطلوب نیست و به همین دلیل در هر آیین‌نامه ابهامات و مواردی به چشم می‌خورد که رفع آن و فراهم کردن بسترها به آیین‌نامه یا مقررات‌گذاری دیگری قطعاً نیاز خواهد داشت و در مسیر همین اراده به وضع مقررات جدید، قدرت فعل و انفعالات خود را صورت می‌دهد. در مجموع، خدمات عمومی به نظر نوعی مجازات حاضر غایب می‌آید؛ هم به لحاظ لفاظی‌های اصلاح‌طلبانه موفق است و به خوبی تمایل (صوری) دستگاه عدالت کیفری به رفاه‌گرایی را همیشه حاضر نشان می‌دهد و هم در عین حال، به لحاظ آن‌که اجرای آن همیشه در سختی‌های موج صورت می‌گیرد و در نهایت به صورت نادرست و یا ناقص اجرا می‌شود و یا بلا اجرا می‌ماند، عمدتاً غایب از نظرها خواهد بود و بنابراین، در مجموع قدرت از آن به خوبی بهره‌برداری می‌کند.

۴. نظارت الکترونیکی؛ توسعه دست‌اندازی و اعمال مجازات بدون

جرم‌انگاری

میدان کیفری تحت تاثیر نظریه‌های کلان همانند مدرنیته متاخر یا نئولبرالیسم، کیفرشناسی نو و غیره کنش‌هایی را می‌پروراند که آن را پابرجا نگه دارند. فرهنگ

۱. موذن‌زادگان و متین‌پارسا (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های تقنینی اجرای خدمات عمومی رایگان از منظر قضات» به تفصیل این چالش‌ها را بررسی کرده‌اند. به دلیل این‌که در این مقاله هدف شناخت تاثیر کلی میدان کیفری بر رفاه‌گرایی است، از ورود به جزئیات خودداری کردیم و خوانندگان را به مطالعه اثر اخیر ارجاع می‌دهیم.

کنترل گارلند به خوبی توصیف می‌کند که چگونه سخت‌گیری، مدیریت گرای، کنترل‌های رسمی و غیر رسمی با وسواس خاصی هیچ موضوع مربوط به جرم و ناامنی را به حال خود رها نمی‌کند (Garland, 2004: 160-161). هر آن چیزی که می‌تواند به جرم و ناامنی ربط داده شود، به داخل میدان کیفری کشانده می‌شود و با کنش‌های قانون‌گذاری و قضایی مدیریت می‌شود. مفهوم «دولت کارسرال یا سراسر بین»^۱ به عنوان نتیجه چنین وضعیتی حاصل نظریه‌پردازی منتقدانی است که با بررسی جریان‌های کیفری، حضور همه جانبه و فراگیر قدرت کیفری و حالت‌های هر لحظه در حال تغییر آن را برای بیش از اندازه پیچیده کردن و در عین حال طبیعی جلوه دادن مساله کنترل، مستند کردند (Abramovitz, 2023: 25; Brown, 2014: 178-180; Cracknell, 2023). در کلام فوکو، دیگر با قدرتی بی‌اندازه غیرمتمرکز و منضبط کننده سرورکار داریم که در حوزه کیفری با تکنیک‌های کنترل حداکثری شناخته می‌شود. با توجه به تاثیرپذیری میدان کیفری از دیدگاه‌های کلان تنبیهی و ذائقه آن به توسعه، این میدان حتی به سایر میدان‌های اجتماعی هم دست‌اندازی کرده و مواردی که حتی جرم به حساب نمی‌آید را با ضمانت‌اجرای کیفری تنبیه کرده است؛ گیرایی قدرت در این حد و اندازه ظاهر می‌شود و با گرانشی عظیم هر احتمالی را به درون سیاه‌چاله خود می‌کشاند. بنابراین، شگفت‌زده نخواهیم شد اگر ببینیم که ماهیتی که آن را مجازات می‌خوانیم و می‌دانیم، بر غیر رفتار مجرمانه نیز اعمال می‌شود. شاید اصلا نام مجازات از خاصیت بیفتد و هر چیزی که بتواند اشخاص را به بهترین شیوه منضبط گرداند، مشروعیت یابد (Zedner, 2016: 7-8).

به این ترتیب، شاهد شکل‌گیری شبکه‌ای از کنترل‌ها خواهیم بود که اساسا بی‌توجه به این‌که پاسخ مربوطه ماهیتا نوعی مجازات است و بایستی مشمول تشریفات برای وضع شود، از آن پاسخ برای تسخیر، تحقیر، تنبیه، نظارت و در یک کلام کنترل استفاده می‌کند. به همان اندازه که می‌توان برای جرم اشخاص را مجازات کرد، برای

1. Carceral State

دولت سراسر بین اشاره به شکل‌گیری میکروفیزیک قدرت دارد که تمام ابعاد زندگی را با تکنیک‌های کنترل به تسخیر خود در می‌آورد. در رابطه با عدالت کیفری، اصطلاحی است در نقد شیوه‌های مدرن قدرت کیفری که با اتکا بر فناوری‌ها، نظارت همه‌جانبه خود را اعمال می‌کند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه در بین مقالات فارسی بنگرید به: جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۹-۳۸.

رفتارهای غیرمجرمانه نیز می‌توان مجازات کرد و این کاملاً طبیعی انگاشته می‌شود. بکت و مورا کاوا^۱ (۲۰۱۲: ۲۲۳-۲۲۲) از این وضعیت به‌عنوان «دولت سراسر بین در سایه»^۲ مفهوم‌سازی کرده و استدلال می‌کنند که قدرت کیفری در مواردی هم‌چون حبس مهاجران و بدهکاران مالی به وضوح استفاده از ابزارهای کیفری را برای پاسخ‌دهی مجاز و مشروع شناخته و با قدرتی نامرئی جمعیت بیشتری را بدون رعایت تشریفات قانونی عملاً به عدالت کیفری می‌سپارد (Beckett & Murakawa, 2012, 222-223). بدین ترتیب، میدان کیفری به مثابه حلقه‌ای میانی، کنش‌های کنش‌گران دستگاه عدالت کیفری را راستای نظریه‌های کلان سرهم‌بندی می‌کند و حتی رفتارهای غیرمجرمانه را با استفاده از مجازات‌ها به شیوه‌های غیرشفاف مدیریت و نابرابری‌های اساسی اجتماعی را به طرز ماهرانه‌ای می‌پوشاند (Abramovitz, 2023: 28).

این وضعیت آخرالزمانی که مجازات را از جرم کاملاً متنوع می‌کند، به نظر می‌رسد منطبق با ماهیت کنونی نظارت الکترونیکی در ایران باشد. این کیفر به موجب ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی پیرو تعهدات رفاهی سیاست‌گذاران در حوزه کیفری، برای بازپروری مجرمان تعیین و بر اساس اصلاحات سال ۱۳۹۹، ظرفیت استفاده از آن بیشتر شده است. اما به‌رغم برخورداری از چنین اندوخته رفاهی، قدرت از بعد نظارتی آن سخاوت‌مندانه استفاده کرده و گستره میدان کیفری بیشتر شده است؛^۳ به این صورت که کنش‌گران کیفری (به‌طور خاص قوه قضاییه و پلیس) با اجرای طرح کنترل سارقان سابقه‌دار پس از آزادی از زندان با استفاده از پابند الکترونیکی از سال ۱۴۰۳، کنشی^۴ را شکل داده‌اند که جنبه مجازات بودن نظارت الکترونیکی را مخفی

1. Beckett & Murakawa

2. Shadow Carceral State

۳. همین ظرفیت رفاهی نهاد نظارت الکترونیکی نیز دست کم در عمل نادیده گرفته شده است و از این تدابیر نظارتی و دستورهای مراقبتی استفاده حداقلی می‌شود (محسنی و جعفریان، ۱۴۰۴: ۴۴۳-۴۴۲).

۴. به موجب دستورالعمل اجرایی کنترل مجرمان حرفه‌ای و سابقه‌دار که خود اشکالات اساسی دارد، نظارت، پایش و کنترل زندگی مجرمان خطرناک پیش‌بینی شده، ولی این دستورالعمل به لحاظ ماهیتی، هرگز نمی‌تواند و نباید حامل وضع مجازات باشد. این شیوه نظارت با توجه به اینکه درد و رنج به فرد تحمیل می‌کند و خلاف آزادی‌های شخصی است، کاملاً اصل قانونی بودن مجازات را نقض می‌کند. برای شناخت مواردی از این فرایندهای غیرقانونی، خوانندگان می‌توانند به مقاله زیر مراجعه کنند:

Zedner, L. (2016), Penal subversions: When is a punishment not punishment, who

کرده است. ما با سارقانی روبرو هستیم که محکومیت خود را به طور کامل سپری کرده، و آزاد و غیربزه‌کار شناخته می‌شوند، اما بدون هیچ‌گونه حساسیتی، با ابزاری کیفری و بدون تشریفات قانونی از جمله دادگاه‌ها، به نام امنیت تحت کنترل درآمده‌اند و حتی شعف‌هایی نیز به خاطر اعلام آمار راجع به کاهش سرقت برپا و وعده توسعه اجرای آن در سراسر کشور نیز داده شده است.^۱ اگر به همین آسانی این وضعیت توجیه شود (که شده است) می‌توان با این بهانه و موارد مشابه، بدون پیش‌نیاز قانون، اصل قانونی بودن را سر برید و به جایش قدرت را نشاناد تا با ابزار کیفر نظم دلخواه خود را برقرار سازد. این چیزی جز هجوم به آزادی‌های شخصی و ویرانی مرزهای آن نیست (Zedner, 2016: 12-13)؛ میدان کیفری تا جایی وسعت پیدا کرده که حتی نقض مقررات راجع به این نظارت‌ها، با مجازات پاسخ داده می‌شود و بنابراین مسیر بازگشت هم اندیشیده شده است.

پیش‌بینی سختی نخواهد بود، اگر آینده‌ای را ترسیم کنیم که تنها بدلی از ویژگی رفاهی نظارت الکترونیک بر جای بماند و اصل آن به تمامی برده قدرت کیفری شود. سرمایه‌های کیفری برای حفظ و برتری میدان دائماً جمع‌آوری می‌شوند، و جامعه‌پذیری کنش‌گران در فضای نظارتی، امنیتی و رعب‌انگیز، عادت‌واره‌هایی را خلق کرده که کیفرگرایی و به حبس درآوردن اشخاص را درونی و میل به شناسایی تقصیر دولت و جامعه را سرکوب می‌کند (Beckett & Murakawa, 2012: 238). بنابراین، همان عادت‌واره‌ها و فشارهای ناشی از موقعیت بار دیگر بر سر کار می‌آیند و این بار کاملاً نهاد نظارت الکترونیک را از اصل وظیفه رفاهی جدا و سرمایه‌های آن را به تاراج می‌برد. لذا نگرانی بکت و دیگران را به هنگام مفهوم‌سازی دولت سراسر بین در سایه کاملاً درک می‌کنیم و معتقدیم که یک پاسخ تنها و فقط با اعلام رسمی

decides and on what grounds?, *Theoretical Criminology*, 20(1), pp. 3-20.

۱. اواخر سال ۱۴۰۲ و اوایل ۱۴۰۳، با همکاری قوه قضاییه و پلیس طرح کنترل سارقان سابقه‌دار بعد از اتمام مدت خروج از زندان در چند استان به اجرا درآمده و پس از گذشت چندی عنوان شده که این طرح موجب افزایش کشفیات سرقت و در عین حال کاهش آمار سرقت شده است. در ادامه مقامات عدالت کیفری عنوان کرده‌اند که این طرح قرار است توسعه یابد و به صورت سراسری اجرا شود. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به مصاحبه‌های مقامات مذکور در خبرگزاری‌ها از جمله خبرگزاری ایرنا با کد خبر ۸۵۴۸۱۳۲ و خبرگزاری مهر با کد خبر ۶۱۶۳۰۷۳.

<https://www.irna.ir/news/8548132>

<https://www.mehrnews.com/news/6163073>

دولت‌ها مجازات نام نخواهد گرفت، بلکه چنین مفاهیمی به ما نفوذ قدرت کیفری را می‌قبولانند و کنش‌گران را از اعلام جرم‌انگاری بی‌نیاز می‌کند.

۵. نهادهای مراقبتی در خدمت بعد مدیریتی و نظارتی

مفهوم انتقادی «گسترش شبکه کنترل جرم»^۱ به خوبی توصیف می‌کند که چگونه نهادهای اصلاحی می‌توانند به خدمت برای توسعه میدان کیفری فراخوانده شوند و دوباره بزهکاران را در زندان اسکان دهند (Cracknell, 2023: 224). در واقع، افزایش میزان استفاده از این نهادها در صورتی که برای چگونگی بازپروری در این دوران طرحی عملی اندیشه نشود و در عین حال بازگشت به زندان ضمانت‌اجرای تخلف از مقررات باشد، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که کنش‌گران بیش از آن‌که به ابعاد اصلاحی باور داشته باشند، رویه‌هایی را به راه انداخته‌اند که چند هدف واقعی را کنار هم محقق می‌کند؛ اصلاح به صورت نمادین برجسته می‌شود؛ هزینه‌ها مقرون به صرفه خواهد شد؛ و در صورت نقض مقررات، قدرت کیفری با یادآوری بی‌تقصیری خویش و تقصیر بزهکاران، استحقاق آنان به حبس را مشروع جلوه می‌دهد (Mas-saro, 2020: 10-11). بدین ترتیب، نهادهای اصلاحی در چرخه‌ای معیوب، میدان کیفری را بازتولید می‌کنند. فلپس^۲ تحت عنوان «تناقض پرویشن»^۳ توضیح می‌دهد که پرویشن هم‌زمان به‌عنوان جایگزین حبس و توسعه دهنده آن عمل می‌کند و به جای آن‌که مشکل زندان‌ها را حل کند، این بار با برجسب ناقضان نهادهای اصلاحی،

1. Net Widening

این مفهوم از سوی کوهن برای توصیف یکی از نوآوری‌های کنترل مدرن بکار برده شده است. زمانی که تخلف از مقررات این نهادها با کیفر زندان پاسخ داده می‌شود، معلوم خواهد شد که قدرت از این نهادها به عنوان توری برای به دام انداختن اشخاص استفاده کرده است. این تور می‌تواند از لحاظ میزان نازکی نخ‌ها و اندازه سوراخ‌ها متفاوت باشد و به این ترتیب، با شگردهای مختلف بهره‌وران این نهادها را بار دیگر به زندان حواله دهد.

۲. فلپس در مقاله خود این مسأله را که چگونه نهاد پرویشن به همین صورت به افزایش به نرخ زندانی شدن در ایالات متحده منتهی شده است، توضیح می‌دهد. پس از مفهوم‌سازی حبس‌گرایی افراطی (Mass Incarceration) توسط گارلند، مفاهیمی هم‌چون Mass Probation و Mass Supervision برای توصیف استفاده بیش از اندازه برای نهادهای اصلاحی و درمانی به کار گرفته شده است.

3. The Paradox of Probation

جمعیتی را در حصار زندان قرار می‌دهد (Phleps, 2013: 2). از نظر میلر^۱ (۲۰۱۴)^۲ با تبانی میان رفاه اجتماعی و عدالت کیفری دروازه‌های شکل می‌گیرد که به روی فقرا، اقلیت‌های نژادی و طبقات پایین برای ورود به زندان گشوده شده است.

در نظام عدالت کیفری ایران، با توجه به مشهود بودن چنین رویه‌هایی به نظر بایستی منتظر آن باشیم که این نهادها در آینده در تاریکی میدان کیفری فرو می‌روند؛ نهادهای تعویق، تعلیق، آزادی مشروط و حتی نظارت الکترونیک به صورت پیش‌فرض در عمل به صورت ساده و نه مراقبتی صادر می‌شوند و بنابراین خبری از ابعاد بازپروانه نیست. به رغم آن‌که آیین‌نامه سال ۱۳۹۸ پس از شش سال از قانون ۱۳۹۲ با هدف عینیت بخشیدن به جنبه‌های توان‌بخشی به تصویب رسید، ولی باز هم عناوینی هم‌چون مامور مراقبتی و دستورهای درمانی، تنها در همان آیین‌نامه خوش می‌درخشند و صفحه‌ای در عالم واقع برایشان باز نشد و در عمل رویه‌های سابق حتی با شدتی بیشتر پیگیری می‌شود. اگر هم تدابیر درمانی اجرا شود، به سان شیرهای بی‌یال و دمی خواهند شد که قدرت بازپروری‌شان سلب شده است؛ گاه در نقطه شروع متوقف می‌شوند و گاه به شکل صوری و ناقص اجرا می‌شوند.^۳ البته، فراموش نمی‌کنیم که به لحاظ مقرون‌به‌صرفگی، در مواردی هم‌چون هزینه‌های نظارت الکترونیک، تامین مالی هم می‌کنند (Abramovitz, 2023: 30).

بنابراین اجرای گسترده نسخه ساده یا کمتر مراقبتی این نهادها گرفتار نیروهای عینی میدان کیفری خواهد شد؛ کنش‌گران این نهادها را عموماً نه به دلیل تمایل جدی به جنبه رفاهی اجرا می‌کنند، بلکه می‌دانند برای حفظ موقعیت و در نتیجه بقای میدان، بایستی سرمایه کیفری را که بر مدیریت‌گرایی و مقرون‌به‌صرفگی تاکید می‌کند، به دست آورند. به همین جهت، در کشمکش‌های میدان نمی‌توان به راحتی از افزایش

1. Miller

۲. وضعیت ورود و خروج محکومان زندانی توسط نهادهای نظارتی، در مقالات به عنوان پدیده درب‌های گردان (Reviving Door) توصیف شده است. این مفهوم به صورت ابتدایی در علم اقتصاد بکار می‌رود و ناظر بر فرایندی است که مدیران شرکت‌های دولتی بین این شرکت‌ها و شرکت‌های خصوصی در گردش هستند و منافع کلانی از این راه نصیبشان می‌شود.

۳. در واقع، اگر هم به صورت مراقبتی اجرا شود، جنبه‌های سلبی دستورهای درمانی بسیار بیشتر است و جنبه‌های ایجابی در غالب موارد به ترک اعتیاد محدود می‌شود؛ آن هم بدون نظارت مستمر و کافی.

استفاده از این نهادها، پیروزی بدون شبهه اصلاحات را تفسیر کرد؛ میدان کیفری پویا است و در عین حال تغییرات را هم درون خود جای می‌دهد. تنها نکته مهم آن است که میدان کیفری مانع شکل‌گیری و اجرای این نهادها بر اساس ایده‌آل‌های بازپروری شده و جهان‌بینی خود را نیز تحمیل می‌کند. در نتیجه شاهد فرایندی هستیم که طی آن اهداف تنبیهی، نظارتی و اصلاحی در هم ادغام می‌شوند (Robinson, 2017; McNeill, 2008: 434-437) و با توجه به این که ضمانت‌اجرای کیفری، این دوران اصلاحی و رفاهی را پشتیبانی می‌کند و کنش‌گران پلیس و دستگاه قضایی از امکانات نظارتی و در واقع فناوری‌های جدید کشف جرم ذوق‌زده هستند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که آن‌ها در مرحله بعد قطعا پایشان دوباره به زندان باز خواهد شد. در مجموع، به نظر می‌رسد میدان کیفری تقریباً تجربه‌های مشابهی را در کشورها در این زمینه ایجاد می‌کند؛ رفاه را به یغما می‌برد و تنبیه را ریشه‌دار می‌کند (Cracknell, 2023: 225-226).

۶. جزای نقدی؛ تقلیل معنای رفاه‌گرایی و تجلیل از بعد مدیریتی

موقعیت کنش‌گران در میدان کیفری بر اساس برخورداری از سرمایه‌های کیفری همانند فرهنگ تنبیهی، مدیریت‌گرایی، نمایش اقتدار و ابعاد بیانی و ارتباطی کیفر، مشخص می‌شود و هر چه بهتر از این سرمایه‌های کیفری نگهداری و میزان آن را بالاتر ببرند، موقعیت‌شان حفظ و بهبود می‌یابد (Jiang, 2022: 21-23). بنابراین آن‌ها با دوران به سمت میدان کیفری هم خود را به رسمیت می‌شناسند و هم میدان را سر پا نگه می‌دارند. هم‌چنین عادت‌واره‌های قضاتی که در این میدان جامعه‌پذیر شدند، در برخورد با ایده‌های رفاهی، خیلی زود و آسان تغییر نمی‌کند و در فضای تعاملی، اصول و باورهایشان هم‌رسانی و به دوام این عادت‌واره‌ها کمک می‌شود (Fraser & Sandberg, 2020: 3-4). حتی می‌توانیم شاهد کنش‌هایی باشیم که هم‌زمان بازپروری و مدیریت‌گرایی را روایت کند و حتی وجه دوم آن غلبه داشته باشد.

از این جهت، قضات عموماً از آن دسته مجازات‌های جایگزین حبس استفاده می‌کنند که حداقل تصویری واضح و علنی از رفاه‌گرایی را به دست ندهد. این کارکرد را می‌توانیم در شهرت جزای نقدی به‌عنوان مجازات جایگزین حبس مشاهده کنیم؛ به نظر می‌رسد آنان به بهانه دردهای اجرایی و نظارتی از تعیین خدمات

عمومی یا دوره مراقبت فرار می‌کنند، ولی در واقعیت برای این که برچسب قاضی متفاوت، لطیف، یا غیرمقتدر نخورند و در نتیجه موقعیت خودشان را تضعیف نکنند، جزای نقدی را به عنوان انتخاب اول و برآمدی از فرهنگ سیاسی شان برمی‌گزینند (Brangan, 2023: 938-939). اضافه بر این، منافع مالی زودبازده حاصل از این نوع محکومیت، آن را در نزاع احتمالی با جزای نقدی روزانه عموماً برنده ساخته و بقای میدان کیفری را به لحاظ در آمدی ضمانت می‌کند. به این ترتیب، ماهیت این مجازات اجتماعی بیش از آن که بر بازپروری مبتنی باشد، سناریوی درآمد و پایداری میدان را تبلیغ می‌کند. این مجازات بکار گرفته می‌شود، نه به این خاطر که نیازهای بزهکاران را تامین کند، بلکه به این دلیل که برای جامعه مفید است و این نوعی فروش است و سازگار با میدان کیفری.

برآمد

۱- زنجیره کنش‌ها می‌تواند نشان دهد که میدان کیفری در برخورد با تغییرات درهم شکسته و یا این‌که توانسته است نیروهای خود را به گونه‌ای بازیگر بندی کند که مطابق با خواسته‌ها و نیازهایش بر ایده‌های رفاهی حکم براند؛ بنابراین در صورتی میدان کیفری را موفق می‌بینیم که کنش‌ها به وجود عناصر این فضای اجتماعی گواهی دهند.

۲- در خصوص چگونگی عملکرد میدان کیفری در حیطه ایده‌های رفاهی، به نظر می‌رسد بر مبنای تبیین‌های ارائه شده اجازه داشته باشیم که این‌گونه اندیشه کنیم که از همان ابتدای تولد مدرنیسم کیفری در ایران (البته با تسامحی که قبلاً توضیح دادیم)، رتوریک بازپروری را به درخشش درآوردند تا بر تلالو آن، قدرت کیفری بدون آن‌که بدرخشد، در سکوت ناشی از نجات از نقدهای همیشگی منتقدان، کارهای همیشگی خود را سر و سامان دهد. در واقع، با این‌که تغییرات رفاهی چشم‌گیری را در روی کاغذ قانون مشاهده می‌کنیم، ولی میدان کیفری با تکیه بر موقعیت و عادت‌واره‌های قضات، بر کنش آن‌ها تاثیر می‌گذارد و مانع از آن می‌شود که تغییرات کلی حاصل شود؛ بنابراین، دیگر آن ایده‌آل‌های بازپرورانه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، از بین رفته است و بایستی با سبک و سیاق جدیدی از اصلاح آشنا شویم. به قول رابینسون شاهد مرگ بازپروری نیستیم، ولی می‌تواند در میدان کیفری هم‌زمان سه روایت کیفری تنبیهی، نظارتی و مدیریتی را در خود بیچاند. بدین ترتیب، قدرت دوباره لانه‌گزینی کرده و خود را درون دستگاه اصلاح به بهترین شکل جا انداخته است.

۳- در چنین شرایطی می‌توانیم از رفاه‌گرایی کیفری در ایران به‌عنوان یک نهاد پرابلماتیک، همان‌طور که گارلند به آن اشاره کرده است، سخن بگوییم. گارلند معتقد است که فروپاشی برداشت مدرنیستی از دولت که از آن به فرهنگ کنترل یاد می‌کند موجب شد تا عصر رفاه‌گرایی کیفری بر باد برود. در نظام عدالت کیفری ایران، از همان آغاز رفاه‌گرایی میدان کیفری راه‌های نفوذ به خوبی ایجاد و بنابراین بیشترین سهم خواهی‌ها برداشت شده است؛ حتی در مجازات‌هایی که اتفاقاً جنبه اجتماعی آن‌ها برجسته‌تر است، به نحو متناقضی نیروهای عینی، میدان کیفری را پایاتر از

گذشته می‌گردانند.

۴- باز کردن پیچیدگی‌های قدرت کیفری و وظیفه مهمی است که به ما نشان می‌دهد دیگر آن‌قدر آزادانه با کارت اصلاح بازی نمی‌کنیم و به اندازه گذشته از آن برای تقدیر از تغییرات نظام عدالت کیفری به سوی رفاه‌گرایی و نظام عدالت کیفری حقوق بشری‌تر ارزش‌گذاری نکنیم. از این حیث نبایستی به قدرت‌های کیفری اجازه دهیم که با موارد معمولی مثل اصلاح، بنای خود را دائماً مرمت کنند و چرخ‌های رنج‌آور و تحقیرکننده خود را بر تن هر ایده رفاهی فرو برند. نهایت آن‌که، رژیم رفاه یک کشور پیش‌بینی‌کننده خوبی برای کنترل جرم و الگوی عدالت کیفری است، آن وقت می‌توانیم انتظار داشته باشیم که اگر سیاست رفاهی در جامعه نداشته باشیم، رفاه‌گرایی کیفری هم نخواهیم داشت.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * الله‌وردی میگونی، فرهاد (۱۳۹۹)، «هیچ چیز موثر نیست؟ اسطوره شکست رویکرد بازپروری مجرمان»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۰، شماره ۲.
- * بوردیو، پی‌یر (۱۴۰۳)، نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، برگردان: مرتضی مردیها، چاپ هشتم، تهران: نقش و نگار.
- * بون ویتز: پاتریس (۱۴۰۳)، درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، برگردان: جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، چاپ ششم، تهران: انتشارات آگه.
- * جمشیدیها، غلامرضا و پرستش، شهرام (۱۳۸۶)، «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.
- * جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید جواد (۱۳۹۴)، «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۱.
- * رستمی، هادی (۱۴۰۲)، «ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران (با تاکید بر گسترش افراطی و ناکارآمدی)»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۲۰، شماره ۲۵.
- * کوهی اصفهانی، کاظم و نجفی ابرندآبادی، علی حسین و فرجیها، محمد (۱۴۰۰)، «نقل و انتقال سیاست‌های کنترل جرم: انتقال داوطلبانه یا اجباری»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۲۲، شماره ۵۴.
- * لطفی خاچکی، طاهری و یوسفی، علی (۱۴۰۱)، «تحلیل انتقادی نظریه تمایز بوردیو با رویکردی فرانتزی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست و دوم، شماره ۱.
- * متین‌پارسا، محمد و موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۴۰۱)، «چالش‌های سیاست جنایی قضایی در کاربست مجازات خدمات عمومی رایگان»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.
- * محسنی، فرید و جعفریان، عارف (۱۴۰۴)، «چالش‌های قضایی نهاد نظارت الکترونیک»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، شماره ۱۲۹.

* کوره‌پز، محمدحسین (۱۴۰۰)، **موانع کاربست مجازات خدمات عمومی رایگان در نظام حقوقی ایران**، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

* موذن‌زادگان، حسنعلی و متین‌پارسا، محمد (۱۴۰۰)، «چالش‌های تقنینی اجرای خدمات عمومی رایگان از منظر قضات»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.

* نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۶)، **کیفرهای جامعه‌مدار در: کیفرشناسی (بولک)**، چاپ پنجم، تهران: مجد.

* نقیب‌زاده، احمد و استوار، مجید (۱۳۹۱)، «بوردیو و قدرت نمادین»، فصل‌نامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲.

* نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷)، «محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان؛ جلوه‌ای از کارکرد توان‌گیرانه کیفرهای اجتماع‌محور»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۶۴.

* استونز، راب (۱۳۷۹)، **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**، برگردان: مهرداد میردامادی، چاپ نخست، تهران: مرکز.

ب. انگلیسی

* Abramovitz, M. (2023), **From the welfare state to the carceral state: Whither social reproduction?**, *Affilia*, 38(1).

* Barker, V. (2013), **Nordic exceptionalism revisited: Explaining the paradox of a Janus-faced penal regime**, *Theoretical criminology*, 17(1).

* Beckett, K., & Murakawa, N. (2012), **Mapping the shadow carceral state: Toward an institutionally capacious approach to punishment**, *Theoretical Criminology*, 16(2).

* Bowden, M. (2021), **The security field: Forming and expanding a Bourdieusian criminology**, *Criminology & Criminal Justice*, 21(2).

* Brangan, L. (2023), **Making sense of penal difference: Political**

- cultures and comparative penology**, *Punishment & Society*, 25(4).
- * Brown, M. (2014), **Visual criminology and carceral studies: Counter-images in the carceral age**, *Theoretical Criminology*, 18(2).
 - * Buchan, J. (2020), **The struggle is real: Theorizing community justice restructuring agonistically**, *European Journal of Probation*, 12(2).
 - * Cracknell, M. (2023), **The resettlement net: 'revolving door' imprisonment and carceral (re) circulation**, *Punishment & Society*, 25(1).
 - * Fraser, A., & Sandberg, S. (2020), **Foreword to Criminology & Criminal Justice's Virtual Special Issue: Bourdieu and Criminology**, *Criminology & Criminal Justice*.
 - * Garland, D. (2004), **Beyond the culture of control**, *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, In *Managing Modernity*, Routledge.
 - * Garland, D. (2018), **Punishment and welfare revisited**, *Punishment & Society*, 21(3).
 - * Jiang, J., & Liu, J. (2022), **Penal welfare or penal sovereignty? A political sociology of recent formalization of Chinese community corrections**, *Punishment & Society*, 24(4).
 - * Lynch, M. (2011), **Theorizing punishment: Reflections on Wacquant's punishing the poor**, *Critical Sociology*, 37(2).
 - * Massaro, V. A. (2020), **Relocating the "inmate": Tracing the geographies of social reproduction in correctional supervision**, *Environment and Planning C: Politics and Space*, 38(7-8).
 - * McNeill, F. (2017), **Post-script: Guide, guard and glue—Electronic monitoring and penal supervision**, *European Journal of Probation*, 9(1).

- * Miller RJ (2014), **Devolving the carceral state: Race, prisoner re-entry and the micro-politics of urban poverty management**, Punishment and Society 16(3).
- * Page, J. (2013), **Punishment and the penal field**, *The SAGE Handbook of Punishment and Society*. London: SAGE.
- * Phelps, M. S. (2013), **The paradox of probation: Community supervision in the age of mass incarceration**, Law & policy, 35(1-2).
- * Quirouette, M. (2022), **The Struggle is real: Punitive assessment in community services**, Punishment & Society, 24(3).
- * Robinson, G. (2008), **Late-modern rehabilitation: The evolution of a penal strategy**, Punishment & Society, 10(4).
- * Robinson, G. (2016), **The Cinderella complex: Punishment, society and community sanctions**, Punishment & Society, 18(1).
- * Rubin, A., & Phelps, M. S. (2017), **Fracturing the penal state: State actors and the role of conflict in penal change**, Theoretical Criminology, 21(4).
- * Zedner, L. (2016), **Penal subversions: When is a punishment not punishment, who decides and on what grounds?**, Theoretical Criminology, 20(1).